

بسمه تعالی

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی الله تعالی علی سیدنا و نبینا أبی القاسم محمد و علی آله الطیین الطاهرین المعصومین لا سیمما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداه و عجل الله تعالی فرجه الشریف.

بسم الله الرحمن الرحیم

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الصَّديْقَةِ فَاطِمَةَ الرَّكِيَّةِ حَبِيبَةِ حَبِيبِكَ وَ نَبِيِّكَ وَ أُمَّ أَجَبَائِكَ وَ أَصْفِيائِكَ الَّتِي اسْتَجَبْتَهَا وَ فَضَّلْتَهَا وَ اخْتَرْتَهَا عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ كُنِ الطَّالِبَ لَهَا مِمَّنْ طَلَمَهَا وَ اسْتَحَفَّ بِحَقِّهَا وَ كُنِ النَّائِرَ اللَّهُمَّ يَدْمِ أَوْلَادِهَا اللَّهُمَّ وَ كَمَا جَعَلْتَهَا أُمَّ أَيْمَةِ الْهُدَى وَ خَلِيلَةَ صَاحِبِ اللِّوَاءِ وَ الْكَرِيمَةِ عِنْدَ الْمَلَأِ الْأَعْلَى فَضَّلْ عَلَيْهَا وَ عَلَى أُمِّهَا حَدِيجَةَ الْكُبْرَى صَلَاةً تُكْرِمُ بِهَا وَجْهَ أَبِيهَا مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ تُقَرِّ بِهَا أَعْيُنَ دُرِّيَّتِهَا وَ أُلْبَعُغُهُمْ عَنِّي فِي هَذِهِ السَّاعَةِ أَفْضَلَ التَّحِيَّةِ وَ السَّلَامِ.»

مساله سوم: آیا نجاسات داخله مثل بول و غائط نجس هستند؟

امر سومی که تمهیداً یا استطراداً بنا شد بحث کنیم این هست که آیا این نجاسات داخله نجس هستند؟ اگر وصف نجاسات را هم می‌گوییم از باب ضیق خناق است. چه تعبیری بگوییم. این نجاسات داخله نجس هستند تا این نجاست گفتن علی وصف الحقیقه باشد، یا نه آن‌ها نجس نیستند.

اقوال: (2:03)

در مسأله در حقیقت سه قول هست یا چهار قول.

قول اول:

قول اول این است که نجس هستند چه نجاساتی که در بواطن محضه وجود دارند مثل بول در مثانه و عذره داخل در دستگاه گوارش و همه این‌ها. خون داخل قلب و جگر و کلیه و عروق و همه و چه در بواطن غیرمحضه مثل این که در دهانش، لثه‌اش خون آمده، در بینی‌اش خون هست، در گوشش خون هست. مطلقاً نجس است. این نظر مرحوم مائین قدس سره هست.

این قلت که نظر مائین این هست پس چرا ایشان در شیشه احتقان احتیاط واجب فرموده و یا در نوا و حبّ فرموده اشکال ندارد. خب اگر این‌ها همه نجس هستند پس این نوا و حبّ ملاقات کرده با نجس پس باید حب النوی و امثال این‌ها را اشکال کنند و اگر باز نجس می‌داند چرا در شیشه احتقان احتیاط واجب کرده، فتوا چرا نداده.

جواب این است که این‌ها دو مسأله است که نباید خلط بشود. همان طور که قبلاً عرض

شد ایشان این‌ها را همه را نجس می‌داند اما شرط ملاقات یک مطلب بود و منجّس بودن این‌ها یک مطلب آخری است. آن مطالب را که در شیشه احتقان می‌فرماید یا در حب النوی می‌فرماید به خاطر مطالبی است که در باب ملاقات قائل است یا در باب منجّسیت قائل است و الا تمام این‌ها را نجس می‌داند. البته این دو فتوای ایشان که در شیشه احتقان و ماء حقنه قائل به احتیاط واجب در اجتناب شده ولی در حب النوی فرموده لایأس به، قابل توجیه فقهی نیست فلذا بزرگان هم در حواشی عروه، و هم در شروح عروه اشکال کردند به ایشان که فرقی ما بین این دو تا دیگر نمی‌بینیم، چرا؟ به خاطر این که هر دو خارجی است. حب النوی از خارج آمده، شیشه احتقان هم از خارج آمد. منتها آن از حلق است، و آن از یک جای دیگر است ولی بالاخره از خارج وارد درون شده. بنابراین تفصیل بین این دو تا ناتمام است. ملاقیان خارجیان هستند. ملاقات هم در هر دو جا در درون است بنابراین فرقی بین این دو تا ما نمی‌بینیم، و نصی هم تعبدی نیست که فارق بین المقامین باشد بلکه حکم در این جا طبق قواعد است. قواعد نسبت به شیشه احتقان و ماء حقنه و آن حب النوی یکی است. فرقی دیده نمی‌شود. این یک مناقشه‌ای است به مرحوم سید قدس سره اما علی‌ای حال این دو نظر مبارک ایشان هیچ منافاتی با آن فتوایش ندارد و آن نظر ندارد که ایشان مطلقاً این اعیان نجسه را چه داخل باشند، چه خارج باشند، چه در بواطن محضه باشند، چه بواطن غیرمحضه باشند، می‌فرماید اشکالی ندارد.

سؤال: حاج آقا روایت خاص ...

جواب: نه نداریم.

سؤال: ...

جواب: نه، فرقی نمی‌کند این دو تا. اگر در آن جا لباس به می‌گوید، خب چرا در این احتیاط واجب می‌فرماید.

قول دوم: (6:11)

نظر دوم این است که مطلقاً پاک است. چه در بواطن محضه و چه در بواطن غیرمحضه مطلقاً پاک است. ذهب الیه شیخنا الاستاد مرحوم آقای تبریزی قدس سره، و از کلمات شهید صدر هم قدس سره همین استفاده می‌شود. محقق خویی هم در بعض کلماتش همین مطلب از آن استفاده می‌شود. ایشان در تنقیح جلد سوم، صفحه 20 فرموده:

«أنّه لا دلیل علی نجاسة الدم حال كونه فی العروق و إنّما یحکم بنجاسته بعد خروجه عنها.» [1]

که این می‌شود باطن محضه.

در همان جلد سوم صفحه 26 در شرح یک مسأله فرموده است که:

«ذكرنا فی المسألة الأولى من احكام البول و الغائط أنّه لا دلیل علی نجاسة الدم و البول و غیرهما من النجاسات فی الجوف فلا یحکم بنجاسة ماء الفم بملاقاة الدم الخارج من بین الأسنان

دم الخارج من بين الأسنان را می‌گوید اصلاً نجس نیست.

نعم يحرم أكل الدم و ان لم يُحکم بنجاسته»[2]

خب بعد ادامه می‌دهند که اگر این دم مستهلک بشود، دیگر آن وقت هم اشکال ندارد. این فرمایشش در جلد سوم است.

قول سوم: (8:24)

اما در تنقیح جلد دوم، آن جایی که از خود بول و غائط بحث می‌فرماید، در آن جا تفصیل قائل است که می‌شود قول بعدی که قول سوم هست و این یک تهافتی هست در تنقیح بین جلد 2 و جلد 3. چون در جلد سه هم ارجاع به جلد دو دادند و می‌فرمایند طبق حرفی که آن جا زدیم و حال این که حرفی که آن جا زدند همان قول سوم است که تفصیل باشد.

سؤال: ...

جواب: قهراً چون ارجاع دادند عدول نیست.

قول سوم تفصیل است و آن این است که این امور در بواطن محضه نجس نیستند. در بواطن غیرمحضه نجس هستند. یعنی خونی که داخل دهان است، مثلاً از لثه خون آمده. در گوش خون آمده، بینی خون آمده. این‌هایی که داخل است نجس هستند. در تنقیح جلد دوم یکی از قائلین به این قول، محقق خویی قدس سره هست و ظاهراً آن چه که نظر شریف ایشان باشد همین است. آن نظری که استقر علیه همین است که این جا حالا عرض می‌کنیم که تفصیل باشد. به خاطر دلیلهایی که ایشان اقامه فرموده. آن دلیلهای مقتضایش این است که ایشان این تفصیلهای را قائل بشود.

ایشان می‌فرمایند که در صفحه 392 و 393 در بحث ملاقیات با این نجاسات می‌فرماید که:

«و هذه الصورة على قسمين: أحدهما ما إذا كان الملاقى أعنى النجاسة الداخلية كائنة في الجوف، و غير محسوسة بإحدى الحواس كالنجاسة التي لاقاها النوى أو شيشة الاحتقان أو الإبرة

سوزن

و غیرها.

و ثانيهما ما إذا كان قابلاً للحس بإحدى الحواس كالدم المتكون في الفم أو في داخل الأنف و غیرهما.

أما القسم الأول:

که در باطن محضه هست، ایشان می‌فرمایند که:

فلا إشكال في أنَّ الجسم الخارجى الملاقى لشيء من النجاسات الداخلية طاهر، لأنه لا

دلیل علی نجاسة الدم فی العروق أو البول و الغائط فی محلها

اصلاً نجس نیستند

فضلاً عن أن يكون منجساً لملاقیه.

این راجع به محضه. بعد در صفحه بعد:

و أما القسم الثانی:

آن که در غیرمحضه باشد

فهو علی عکس القسم الأول و الملاقى فيه محکومٌ بالنجاسة

خب اگر خودش نجس نیست که ملاقیش را نمی‌شود گفت نجس است.

لأنّ ما دل علی نجاسة ملاقى الدم مثلاً یشمله لا محالة» [3]

چون این قابل ملاقات است.

پس بنابراین محقق خوبی به حسب تقریرات بحث‌شان دو قول دارند. به حسب مجلد سوم ایشان مطلقاً می‌گوید پاک است ولی به حسب آن چه که در مجلد ثانی و رابع که بحث مطهّرات هست، تفصیل قائل هستند بین آن چه که در بواطن محضه هست که پاک است و آن چه که در بواطن غیرمحضه هست پاک نیست.

خب برای تحقیق بحث ما باید در دو مقام بحث کنیم؛ یکی در....

سؤال: قول چهارم...

جواب: یا عرض کردیم. کسی ممکن است بین فم و دهان تفصیل بدهد و بین گوش و چند تا که در عبارات دیروز عرض کردیم. آقایان فم را فرمودند، و بقیه را نفرمودند و محتمل است که در آن جا هم یک تفصیلی باشد. حالا عبارتی به طور صریح من در کتاب من لایحضره الفقیه ندیدم، البته تتبع زیاد، و فراوانی نداشتیم. حالا کسی تتبعش فراوان‌تر باشد، ممکن است فتوایی را پیدا کند.

حالا این سه تا قولی که عرض کردیم قائل دارد، مسلّم است، در کلمات اعظام فقهاء وجود دارد.

بحث در دو مقام واقع می‌شود. یکی در بواطن محضه و دیگری در بواطن غیرمحضه.

مقام اول: بحث از بواطن محضه (13:42)

دلیل دال بر نجاست:

در بواطن محضه برای قول به نجاست ما دلیل متقن آن جوری نداریم. چون هیچ روایتی پیدا نشده فی ما نعلم که حکم نجاست را بر روی طبیعت یا روی کلی این عناوین نجسه‌ای که در باطن انسان ممکن است وجود داشته باشد مثل دم، مثل بول، مثل عذره، برده باشد تا شامل این امور در باطن هم بشود. نداریم. هیچ روایتی نداریم که بگوید الدم نجس، هیچ روایتی نداریم که بگوید البول نجس، الغائط نجس. این‌ها را نداریم. بله فقط در باب دم یک روایتی برای موثقه عمار بود، «إلا أن تری فی منقارها دماً» که قبلاً خواندیم روایت باب اسار بود که سؤال شده بود از سؤر پرندگان و حیوانات طیور وحشیه سُبُعِیْه سؤال کرده بود مثل باز و شاهین و این‌ها. امام علیه السلام آن‌جا فرمودند که این پاک است «إلا أن تری فی منقارها دماً» مگر در منقارش دم بینی که از این روایت استفاده شده که دم معلوم می‌شود نجس است، حالا هر دمی می‌خواهد باشد. خب حالا ما این روایت را هم بپذیریم که دلالت می‌کند بر این که هر دمی از هر کسی به هر چیزی باشد نجس است در خارج اما مسلّم شامل دم داخل و بواطن محضه نمی‌شود چون وقتی در منقار طیور دیده شد خارجی می‌شود. ما مقصودمان دمی است که در بواطن محضه باشد حال کونها فی البواطن المحضه، در همان حالی که آن‌جا هست. بنابراین یک روایت داریم که عمومی ممکن است از آن فهمیده بشود اما آن عموم برای دماء خارج است و شامل آن دم بواطن محضه نمی‌شود. هیچ عام دیگری هم نداریم.

یک روایت دیگر هم که قبلاً خواندیم که ممکن از آن کسی استفاده بکند. همان روایت باز موثقه سکونی بود در مورد لبن و بول جاریه که فرمود: «لأنَّ لَبَنَهَا» لبن جاریه «يُخْرَجُ مِنْ مَنَائِجِ أُمَّهَا» که این روایت دلالت می‌کند بر این که پس مئانه متنجس است. مئانه نمی‌شود متنجس باشد الا به این که آن بول نجس باشد. پس این روایت دلالت می‌کند بر نجاست بول و منجسیتش و آن وقت به قول به عدم فصل بین بول و قذره و دم بگوئیم که فرقی نیست و ما قائل نداریم که بیاید بگوید که نجاسات درونی بولش نجس است اما دمش نجس نیست، عذره‌اش نجس نیست. اگر کسی دم را گفته نجس است، آن‌ها را هم گفته نجس هستند. اگر کسی آن‌ها را نگفته نجس هستند، دم را هم نگفته نجس است. پس یک قول به عدم فصلی در این‌جا کأن وجود داشته باشد. این هم تفصیلاً ما در این روایت سکونی بحث کردیم و بان که استدلال به این روایت تمام نیست من وجوه عیدیه. ده اشکال بود که این‌ها را بررسی کردیم. حالا بعضی‌هایش را قبول کردیم، و بعضی‌هایش را هم جواب دادیم. پس بنابراین به آن روایت شریفه هم نمی‌توانیم تمسک کنیم برای اثبات نجاست.

روایت دیگری که ممکن بود برای نجاست به آن استدلال بشود همین روایتی بود که دیروز از عمار خواندیم که برای استدخال الدواء بود. این روایت استدخال دواء هم دیروز به وجوه عیدیه جواب دادیم و گفتیم مربوط به باب نجاسات نمی‌شود، بلکه یک امر تعبدی مربوط به صلات است. و یا لااقل از آن هم دست برداریم، روایت اجمال دارد، مردد بین الامرین می‌شود.

پس آن چه که تتبع کردیم، تفحص کردیم، فحص کردیم برای نجاست عنوان عام نداریم و این دو یا سه تا روایت داریم که نمی‌شود به آن استدلال کرد.

آخرین چیزی که می‌ماند برای استدلال به نجاست الغاء خصوصیت است از روایات متعدده

وارد در موارد خاصه «اصاب ثوبی دم رعافی» اصاب دم دیگری. یک جا بول، یک جا غائط، در موارد جزئی وارد شده که خب تمام آن روایات قهراً موارد سؤال جایی است که آن دم، آن بول، آن عذره همه امور خارجیه بودند. حالا خیلی دست بالا هم بگیریم شامل غیرمحضه هم بشود. چون اصابه‌ی ثوب نسبت به باطنی معنا ندارد. دم باطنی اصابه ثوب بشود. و وطئی عذره دارد. «یطئی العذرة»، حضرت علیه السلام می‌فرماید مثلاً بشورد. خب وطئی عذره داخلی که معنا نمی‌دهد و هکذا. پس تمام آن روایات برای مواردی است که خودش شامل ما فی البواطن المحضه نمی‌شود. مگر این که بگوییم آقا از این روایت استفاده می‌شود که این دم‌های خارجی نجس است و عرف الغاء خصوصیت می‌کند. می‌گوید دم، دیگر دم است. پس بنابراین نجس است، الغاء خصوصیت بکند. این الغاء خصوصیت هم این چند روز بارها و بارها گفتیم که جا ندارد به بیان شهید صدر، و به بیانات دیگری که عرض کردیم چون هم عرفاً بین نجاسات، بین قذارات درونی و بیرونی تفاوت است و با وجود این تفاوت عرف می‌گوید من نمی‌توانم الغاء خصوصیت بکنم لعل شارع مثل خود ما تفاوت قائل است. و هم آن امور دیگری که گفتیم که لعل عند المتشرعه از واضحات بوده، مسلّم بوده پس بنابراین ما نمی‌توانیم با توجه به این که لعل این چنین بوده باز بعد از این که قرائن و شواهد داریم و اضافه می‌کنیم به قرائن و شواهد قبل که عرض کردیم و کلام صاحب جواهر که قبلاً خواندیم کلامی که از محقق حلی قدس سره صاحب شرایع. خب این فقیه فحلی مطلع به کلمات سابقین که استاد قدس سره در درس می‌فرمود محقق حلی لسان القدماء است. چون کتب سلف به دست ایشان رسیده حتی کتب حدیث. ایشان از کتب حدیث، حدیث روایت می‌کند در معتبر که اصلاً آن‌ها الان به دست ما نیست ولی از خود آن کتاب‌ها نقل حدیث می‌کند. از کتب فقهاء نقل حدیث می‌کند، کتاب‌های مثلاً ابن ابی عقیل، کتاب‌های اسکافی، ابن جنید و سلف دست ایشان بوده. خلاصه آدم عجیب و غریبی است در اطلاع به کلمات و تسلطش به کلمات و یک فقیه فحلی است. یکی از بزرگان می‌گفت آقای بروجردی قدس سره ما را جمع کردند، خدا رحمت کند آقای بُدْلا می‌فرمود. که یک رساله عربی بنویسند. خلاصه هی نوشته می‌شد، هی اشکال می‌شد، هی آقا این جا را اشکال می‌کرد، هی می‌نشستیم، بلند می‌شدیم و بالاخره یک متنی درست نمی‌شد. حتی یک نصف صفحه یا یک صفحه. از بس اشکال و نقض مطرح می‌شد. بعد کسی از آقا سؤال کرد که آقا شما می‌توانید مثل شرایع کتاب بنویسد آقای بروجردی با آن مقام و عظمت فقهی فرمود من نصف صفحه هم نمی‌توانم بنویسم. حالا این تواضع ایشان است ولی عظمت شرایع و این کتاب و محقق حلی را نشان می‌دهد.

سؤال: لسان قدماء است نسبت به جایی که نقل می‌کند یا نه مطلقاً. یعنی وقتی نقل می‌کند خوب و کامل نقل می‌کند یا نه همین جوری هم....

جواب: نه مطلع است. مطلع از فتاویٰ قدماء است من الطهارة الی الدیات. مطلع است.

سؤال: ...

جواب: مرحوم آقای حاج شیخ کاظم تبریزی قدس سره.

سؤال: وقتی نظر خودشان را می‌گویند این طور نیست که نظرات خودشان یعنی نظرات قدماء این بوده.

جواب: نه، ولی مطلع به کلمات قدماء است ایشان.

آقای حکیم این مطلب را از معتبر نقل کردند، جلد یک، صفحه 284 مستمسک.

«و عن أبي حنيفة نجاسة جميع ما يخرج من القبل و الدبر، لأنه خرج من مجرى النجاسة...»

ابوحنیفه گفته هر چه از قُبُل و دُبُر خارج می‌شود این نجس است چون از مجرای نجاست بیرون می‌آید. یعنی پس بول و غائط را نجس می‌داند، مجرا را هم نجس می‌داند چون ملاقات با این‌ها کرده و بعد می‌گوید مذی و وذی و هر رطوبت و هر چیزی از این دو تا مجرا بیرون بیاید نجس است. این حرف ابوحنیفه است.

قال فی المعتبر:...

محقق بعد از این که حرف را از ابوحنیفه نقل می‌کند می‌گوید:

لیس بشی، لأنَّ النجاسات لا يظهر حکمها إلا بعد خروجها عن المجری.

این بول و غائط و این‌ها حکم ندارند قبل از خروج از مجرا، یعنی نه نجاست دارند، و نه منجّسیتی دارند، آقای حکیم می‌فرماید که:

و ظاهره أنَّ ذلک من المسلّمات»[4]

این که این جور برخورد کرده بکه «لیس بشی» خب اگر یک وجه‌هایی داشت، اختلافی بود این جور نمی‌گفتند لیس بشی. اما این جور که تعبیر فرموده محقق حلی که لیس بشی، این اصلاً هیچی نیست. یعنی نه هیچ دلیلی دارد، نه قائلی دارد، این حرف مزخرفی است که او زده، این جوری می‌خواهد بفرماید. این‌ها چون اتباع اهل بیت علیهم السلام نداشتند خودشان به قیاس و استحسانات و این‌ها حرف می‌بافتند و حرف درمی‌آوردند و این همین جور یک حرفی زده. این محقق حلی این جوری برخورد کرده. از این معلوم می‌شود که این از مسلّمات فقه است. مسلّمات فقه امامیه است که نجس نیست. بنابراین، حالا ما این فرمایش ایشان، فرمایش فحلی مثل صاحب جواهر که آن روز عبارتش را خواندیم که ایشان می‌فرمود نظیر این، شبیه این را نسبت به چشم فرمود که اگر با کحل متنجس چه کنند، آن اشک نجس نمی‌شود، خود چشم نجس نمی‌شود بلکه آن ذرات کحل هست که نجس است. خب این البته راجع به نجاست داخلی نبود ولی می‌فهماند که از مسلّمات است که این بحث‌هایی که در خارج هست برای تنجیس و سرایت و این‌ها، ایشان ادعای اجماع می‌فرمود، همه می‌گویند آن جا این جوری نمی‌شود با این که چشم یک امر ظاهری هم هست. گفتیم که این امور از این بزرگان و این که مسلّم است پیش‌شان که عند الزوال ولو مطهّری واقع نشده باشد، پاک حساب می‌شود. حالا پاک می‌شود یا پاک بوده، در هر صورت پاک است آن موقع.

سؤال: ... نجس هست ولی ...

جواب: نه، لایظهر حکمها، یعنی حکم نجاست و منجّسیت و چیزهای دیگر. بنابر این که این جوری معنا کنیم.

خب از این‌ها گفتیم احتمال برای ما ایجاد می‌کند، این شواهد این قرائن احتمال ایجاد می‌کند که در اذهان متشرعه واضح بوده که حکم داخل و برون فرق می‌کند، بنابراین الغاء خصوصیت دیگر معنا نمی‌دهد باتوجه به این.

پس کل ادله‌ای که ممکن هست اتکاء به آن‌ها برای قول به نجاست استقراء کردیم، استقصاء کردیم و دیدیم این‌ها هیچ کدام نمی‌تواند دلیل باشد. پس ما دلیلی بر نجاست نجاسات در بواطن محضه نداریم.

خب حالا که دلیل بر نجاستش نداریم آیا از این طرف بر طهارتش دلیل داریم؟

ادله دال بر طهارت: (27:54)

این‌ها را هم باز دیگر فهرستش را عرض می‌کنم چون طبق مباحث گذشته، اصول این مطالب روشن شد. چند دلیل ممکن است اقامه کنیم بر طهارت.

دلیل اول:

کل روایات متعدده‌ای که در ابواب مختلفه راجع به امور مختلفه‌ای بود که از درون می‌آیند بیرون و می‌گفت پاک است. مزی، وزی، و دی همه این‌ها گفت پاک است. بصاق شارب الخمر می‌گفت پاک است. حب النوی می‌گفت پاک است. و این گونه ادله‌ای که ما داشتیم. کسی به این‌ها تمسک کند و بگوید اگر این‌ها نجس بودند، خب قهراً باید ملاقاتش را تنجیس می‌کردند، آن‌ها هم نجس می‌شدند. و حیث این که روایات بگوید پاک است، معلوم می‌شود اصلاً نجاستی در کار نیست. این استدلال.

جواب دلیل اول: (28:51)

خب جوابش از ماسبق روشن شد که این اعم از مدعا است. چون ممکن است آن‌ها نجس باشند ولی منجّس نباشد. چرا منجّس نیستند، چون ذاتاً منجّس نیستند و یا چون شرط ملاقات حاصل نیست، ملاقات باید در خارج باشد. ممکن است احد الوجهین باشد. یا نجاسات در درون به حدی ذلیل و ضعیف هستند که منجّس نیستند. یا این که نه این چنین نیست اما حوزه ملاقات باید بیرون باشد و برای درون ما دلیلی نداریم. پس بنابراین به این طایفه نمی‌توانیم استدلال کنیم بر طهارت.

سؤال: شبهه موضوعیه هم خیلی از مواقع...

جواب: یک جاهایی هم بله شبهه موضوعیه هم می‌شود.

دلیل دوم: (29:42)

دلیل دوم فرمایش استاد بود. آقای حائری فرمود امور بواطن محضه چون اثری بر آن مترتب نیست، چون نماز که مسلّم درسته، طواف مسلّم درست است، هیچ اثری بر آن مترتب نیست. چون اثری بر آن مترتب نیست، جعل نجاست لغو است و لغو لایصدر من الحکیم. پس از این جهت می‌فهمیم که شارع نجاست بر آن‌ها جعل نکرده.

جواب دلیل دوم: (30:16)

این دلیل را هم تفصیلاً مورد بحث قرار دادیم و عرض کردیم که به این دلیل نمی‌توانیم تمسک کنیم چون وجوهی بود و یک وجهش این بود که اثرها را ما یقین به عدمش نداریم، آن اثر نداشتن‌ها را به خاطر اصول گفتیم. آن که فایده‌ای ندارد. آن، مثبت می‌شود. حتی گفتیم اگر یقین به عدم اثر داشته باشیم لغویت را احراز نمی‌کنیم چون ممکن است شارع به اطلاق جعل نجاست کرده باشد. فرموده الدم نجس، خب شامل آن هم می‌شود و گفتیم این لغویتی از آن لازم نمی‌آید بلکه تقیید این جا مستلزم لغو است. به تفصیلی که گذشت. بنابراین به این دلیل استاد هم نمی‌توانیم تمسک کنیم برای اثبات عدم نجاست.

سؤال: ...

جواب: آن عموماتی که نمی‌دانم «الاشیاء کلها منعمرة فی بحار الطهارة و الحلیة» یا آن «کل شیء طاهر» آن بارها گفتیم که آن‌ها تمام نیست دلیل ندارد دیگه. یک ادعایی است که لادلیل علیه.

بنابراین بعد از این که این راه‌ها مسدود شد ما دلیل نداریم بر عدم نجاست و طهارت. باید سراغ اصول عملیه برویم.

خب ابتدائاً این جا چه اصلی جاری است؟ اصل حاکم، استصحاب چون اصل محرر است. اگر اصل استصحاب داشته باشیم باید به آن تمسک کنیم. اگر استصحاب نبود به قاعده طهارت.

استصحاب دو جور این جا می‌شود جاری کرد. یکی در مجعول، یکی در جعل. در جعل بگوییم که نمی‌دانیم شارع برای این بول داخلی، عذره داخلی، دم داخلی نجاست جعل کرده یا نکرده. خب قبل الاسلام یک وقتی جعل نکرده بود و حالا هم جعل نکرده. عدم جعل نجاست را استصحاب بکنیم. خب این یک راه. این راه البته دیگر بحث‌های اصولی دارد در محل خودش است مرحوم آقای حائری قدس سره قبول نداشتند از باب این که شاید این احکام ولو برای اسلام است اما ازلی الجعل باشد. یعنی از اول خدای متعال برای اسلام جعل کرده. پس یک زمانی ما علم داشته باشیم نبوده، نیست. حدوث ذاتی دارد نه زمانی. معلول مجعول خدا است ولی همیشه بوده. از اول جعل شده.

سؤال: وظیفه هم برای ما تولید می‌کند آن جعل ازلی؟

جواب: آره چون برای این زمان جعل کرده. مثل این که شما در اصول فرمودید در واجب معلق، وجوب فعلی است، و واجب استقلالی است. الان می‌گوید واجب است بر شما در ذی الحجة آن کار را بکنید. خب آن از ازل فرموده بر آن‌هایی که آخر الزمان می‌آیند و پیامبرشان رسول گرامی صلی الله علیه و آله است، این کار واجب است. این کار حرام است، این چیز نجس است، آن پاک است. اشکالی ندارد.

استصحاب دوم استصحاب مجعول است. یعنی می‌گوییم آن وقتی که این دم هنوز خلق نشده بود که نجس نبوده، سالبه به انتفاء موضوع بود. به جعل کار نداریم، بلکه به مجعول کار داریم. می‌گوییم این دم، این عذره، این بول قبل از این که درست بشود نجس نبود و بعد از درست شدن نجس شده یا نه؟ استصحاب عدم نجاست می‌کنیم. این قهراً همان

استصحاب عدم ازلی است. این هم مبنی بر این است که فقیه در اصول استصحاب عدم ازلی را پذیرفته باشد و قبول داشته باشد.

اگر شما این استصحاب‌ها به دل‌تان نچسبید و قبول نکردید حالا نوبت به چه می‌رسد؟ به قاعده طهارت می‌رسد.

سؤال: ... نگاه می‌کنید جنس بول نیست.

جواب: بلل مشتبّه است دیگه. ممکن است مخلوط است.

سؤال: ... امکان اختلاط که ...

جواب: بلل مشتبّه باید باشد. مذب مشتبّه باید باشد. یعنی اگر مثلاً صبح بوده استبراء نکرده و عصر چنین چیزی خارج شد از او، این زمان طولانی حکم استبراء را دارد فلذا مشتبّه نمی‌شود. هر وقت این بلل مشتبّه بود آن روایت فرموده این بلل خارج شده‌ی مشتبّه برای کسی که استبراء نکرده باشد شارع می‌گوید این بول است. این حکم تعبیدی است. یعنی شارع می‌گوید هذا بول، احکام بول را بار کن.

سؤال: مگر این استبراء چه کار می‌کند؟

جواب: استبراء هر کاری می‌کند. با شارع که ما بحث نمی‌توانیم بکنیم. این حکم شرعی است. حکم شرعی.

سؤال: استبراء که...

جواب: استبراء طریق است. طریق است به این که چون معمولاً استبراء که می‌شود مجرا خالی از بول می‌شود پس این طریق است به این که این مذب خالی است و با بول همراه نیست. اما اگر استبراء نکرد شارع این جا می‌فرماید این با بول همراه است فلذا باید اجتناب بکنید.

و للکلام تتمه ان شاء الله.

و صلی الله علی محمد و آل محمد.

[1]. التنقیح فی شرح العروة الوثقی، الطهارة 2، ص: 24

[2]. التنقیح فی شرح العروة الوثقی، الطهارة 2، ص: 30

[3]. التنقيح فى شرح العروة الوثقى، الطهارة 1، ص: 467 - 469

[4]. مستمسك العروة الوثقى، ج 1، ص: 284